

## چگونگی انعکاس براهین اثبات وجود خداوند در قرآن

\*علی نصیری

### چکیده

با صرف نظر از دیدگاه آن دسته از فلاسفه دین همچون: آلوین پلانتینگا که بر عدم نیاز خداوند به ارایه برهان پای فشرده‌اند، در باره انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن در میان صاحب‌نظران چهار دیدگاه «انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن»، «انعکاس تنبیه براهین اثبات صانع در قرآن»، «انعکاس ضمنی براهین اثبات صانع در قرآن» و «انعکاس صریح براهین اثبات صانع در قرآن» وجود دارد. نگارنده در این مقاله ضمن تقریر این آرا و نقد تفصیلی آنها، خود رأی دیگر را برگزیده که آن این است که خداوند در قرآن کریم با ملاحظه سطح مخاطبان، برای صاحبان مراتب علمی و عملی، وجود خود را بدیهی و فراتر از برهان دانسته و برای سایر مخاطبان، وجود خود را امری نظری و نیازمند برهان دانسته، از این رو به اقامه براهین روی آورده است.

### واژگان کلیدی

خدashناسی، براهین اثبات صانع، برهان‌پذیری خداوند، معرفت اصلاح شده.

dr.alinasiri@gmail.com

\*. دانشیار گروه معارف اسلامی دانشگاه علم و صنعت ایران.

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۱۲/۱۰

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۹/۲۰

### طرح مسئله

امروزه در غرب مسئله نیاز یا عدم نیاز خداوند به برهان در میان مباحث فلسفه دین جایگاه ویژه‌ای دارد که باید آن را طلیعه مبارکی در عرصه خداشناسی دانست. زیرا پس از گذشت نزدیک به سه سده مبارزه با دین و دین‌داری و پافشاری شماری از فلاسفه مادی‌گرا بر انکار خداوند، و در برابر کوشش شمار دیگری از فلاسفه معتقد در ارائه براهین اثبات وجود خداوند و دفاع از استواری براهین وجودشناختی، جهان‌شناختی و غایت‌شناسی، طرح این ایده که اساساً خداوند حقیقتی است فرابرهان و جزء اعتقادات بن و پایه که نیازی به اثبات ندارد، گامی است بس ستودنی و در عین حال شگفت‌آور که تحقق وعده الهی مبنی بر آشکار شدن نشانه‌های حضور خداوند در همه هستی<sup>۱</sup> را به تصویر می‌کشد. باری، امروزه طرفداران نظریه معرفت اصلاح شده به‌ویژه سه فیلسوف معاصر، ویلیام آلتون، نیکولاوس ولترستوف و آلوین پلانتنینگا (بنگرید به: پترسون و دیگران، ۱۳۸۳: ۲۴۳ - ۲۱۹؛ فصل: شناخت خدا بدون توسل به برهان) و نیز مدافعان نظریه تجربه‌گرایی همچون شلایر ماخر، ویلیام جیمز و رودولف اتو<sup>۲</sup> با ارائه اندیشه‌های بدیع در حوزه مطالعات خداشناسی، افق‌های روشنی را در این عرصه گشوده‌اند.

از سویی دیگر، در میان مطالعات دین‌شناسی مبحث خداشناسی از آغاز با اقبال ویژه‌ای در میان فلاسفه و متکلمان مسلمان برخوردار بوده و آنان به صراحة درباره براهین اثبات صانع سخن به میان آورده‌اند. چنان‌که در روایات نبوی و ولوی مناظرات و گفت‌و‌گوهای متعددی از اهل بیت در برخورد با زنادقه و ملاحده منعکس شده است، و اهل بیت در پاسخ به شباهات آنان برای اثبات وجود خداوند از براهین مختلفی بهره جسته‌اند. (به عنوان نمونه ر. ک: کلینی، ۱۳۸۸: کتاب التوحید «باب حدوث العالم»؛ طبرسی، ۱: ۳۵۸ / ۱ و ۹۰ / ۲)

آنچه در این بین از سوی شماری از اندیش وران مسلمان مطرح شده این است که قرآن

۱. سُرِّيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْفَاقِ وَنَحْيِ أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكُنْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَيْ كُلِّ شَيْ شَهِيدٌ.  
(فصلت / ۵۳)

۲. برای آگاهی بیشتر در این باره بنگرید به: فصلنامه نقد و نظر، سال دوازدهم، شماره سوم و چهارم «ویژه تجربه دینی».

وجود خداوند را قطعی و مفروض گرفته، و به جای پرداختن به آن، تمام توجه خود را به اثبات توحید و معرفی اسماء و صفات الهی معطوف کرده است. به هر روی، درباره انعکاس یا عدم انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن و اینکه اساساً قرآن به مسئله انکار صانع و پاسخ آن توجه نموده است یا نه، چهار نظریه اساسی وجود دارد که عبارت‌اند از:

۱. عدم انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن؛
۲. انعکاس تنبیهی براهین اثبات صانع در قرآن؛
۳. انعکاس ضمنی براهین اثبات صانع در قرآن؛
۴. انعکاس صریح براهین اثبات صانع در قرآن.

مدافعان دیدگاه نخست معتقد‌داند، قرآن اساساً با بی‌اعتنایی به این پدیده، تلویحاً مسئله وجود خداوند را قطعی گرفته و شباهت زنادقه در این باره را کم اهمیت دانسته، در سرتاسر قرآن به اثبات انواع توحید الهی، نظیر توحید در ذات، صفات، افعال و توحید در عبودیت و ربویت اهتمام شده است.

مدافعان دیدگاه دوم و سوم بر این باوراند که قرآن به منظور تنبیه و تنبیه مخاطبان یا به طور ضمنی به انعکاس براهین اثبات صانع پرداخته است.

مدافعان دیدگاه چهارم به عکس سه دیدگاه دیگر معتقد‌داند قرآن بسان فلسفه و کلام و هم‌صدا با روایات، به مسئله اثبات صانع توجه نموده و شماری از آیات نظیر آیه: «قَالَ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكْ فَأَطْرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» را ناظر به این امر دانسته‌اند. (ابراهیم / ۱۰)

**بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره چگونگی انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن**  
چنان‌که اشاره کردیم درباره چگونگی انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن چهار نظریه وجود دارد که اینک به بررسی آنها می‌پردازیم.

**دیدگاه نخست: عدم انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن**  
گروهی از صاحب‌نظران معتقد‌داند اساساً برهان و استدلال فلسفی در قرآن راه نیافته است که

یکی از نتایج و پیامدهای این نظریه عدم راهیابی براهین اثبات صانع در قرآن است. مصطفی ملکیان از جمله کسانی است که معتقداند در قرآن هیچ استدلال و برهان فلسفی‌ای راه نیافته است. وی در جایی چنین اظهار نظر کرده است:

به نظر بnde انبیا برهان و استدلال نمی‌آورده‌اند؛ بلکه مدعای ذکر کرده و ما را به خودمان رجوع می‌دادند. هر کس آن را می‌پذیرفت ایمان می‌آورد؛ بلکه در آثار ائمه احتجاجاتی را می‌بینیم؛ اما در قرآن نمی‌شود گفت برهانی آمده است؛ بلکه یک سلسله مدعایاتی گفته شده است. (ملکیان، بی‌تا: ۱۶ - ۱۵)

وی در بخشی از گفت‌وگوی خود با فصلنامه تقد و نظر تحت عنوان «فلسفه اسلامی: هستی و چیستی» در نقد تأثیر قرآن در استدلال‌های فلسفی چنین آورده است:

من معتقدم حتی یک استدلال فلسفی در قرآن نیامده است و نباید مدعایات را با استدلال یکی دانست. مفاد «لَوْ كَانَ فِيهَا آلَهَةٌ إِلَّا اللَّهُ لَفَسَدَتَا» (ابیاء / ۲۲) یک ادعای و دلیل آن نیز در قرآن نیامده است ... بارها گفته‌ام که هیچ ادعای فلسفی در قرآن اثبات نشده است، حتی ملازمه در بین آنها وجود ندارد.<sup>۱</sup>

او در ادامه می‌افزاید:

معتقدم اگر پیامبر ﷺ می‌خواستند ابودر و سلمان را با فلسفه مسلمان کنند هنوز هم سلمان می‌گفت: یا رسول الله، مقدمه اول شما مثلاً با مقدمه چهاردهم‌تار، به گونه‌ای ناسازگار است. اساساً پیامبران و امامان ﷺ این گونه عمل نمی‌کردند. (ملکیان، بی‌تا: ۱۵۲)

بر این اساس، آقای ملکیان معتقداند استدلال‌ها و براهین فلسفی نه تنها به تقویت دین و ایمان نمی‌افزاید، بلکه باعث تضعیف آن می‌شود. (همان: ۱۶۱ - ۱۶۵) پیداست با چنین نگاهی به فلسفه و براهین فلسفی، دیگر جایی برای انعکاس براهین فلسفی در قرآن به عنوان مهم‌ترین منبع شناخت دین باقی نمی‌ماند.

۱. فصلنامه تقد و نظر، سال یازدهم، شماره اول و دوم، ص ۱۳۴.

در مقابل، شمار دیگری از صاحب‌نظران بدون مخالفت با انعکاس ادله و براهین فلسفی در متون دینی و قرآن معتقد‌اند که براهین اثبات صانع در قرآن راه نیافرته است. از جمله آن‌دیش‌ورانی که در این باره به اظهار نظر پرداخته علامه طباطبایی است که به منظور تبیین دقیق مقصود ایشان در این زمینه، در ادامه عبارت‌های ایشان را نقل می‌کنیم:

نخستین اظهار نظر علامه طباطبایی در این باره در جلد نخست *المیزان* منعکس شده است.

ایشان ضمن ارائه تقسیم هفت‌گانه از معارف قرآن، دسته نخست را ناظر به اسماء و صفات خداوند دانسته و تأکید کرده‌اند که قرآن اثبات ذات‌الله را بی‌نیاز از بررسی دانسته است:

المعارف المتعلقة بأسماء الله سبحانه وصفاته من الحياة والعلم والقدرة والسمع  
والبصر والوحدة وغيرها، وأما الذات فستطلع أن القرآن يراه غنيا عن البيان.  
(طباطبایی، بی‌تا: ۱ / ۱۳)

ایشان در جایی دیگر در بررسی آیات خداشناسی چنین آورده‌اند:

قوله تعالى: «وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ» الاستنتاج الآتي في آخر هذه الآيات في قوله: «فَقُرُوا إِلَيْهِ اللَّهِ - إِلَيْ أَنْ قَالَ - وَ لَا تَجْعَلُوا مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ» الآية، يشهد على أن سوق هذه الآيات والدلائل لا ثبات وحدانيته تعالى في الروبوية لا لاثبات أصل وجوده أو انتهاء الخلق إليه و خلو ذلك. (طباطبایی،  
بی‌تا: ۱۸ / ۳۷۳)

بر این اساس، دیدگاه علامه طباطبایی آیه «وَ فِي الْأَرْضِ آيَاتٌ لِّلْمُوقِنِينَ» (ذاریات / ۲۰) ناظر به اثبات توحید خداوند است نه اثبات وجود او. درحالی که عموم صاحب‌نظران این آیه را از جمله آیات ناظر به برهان نظم در هستی دانسته‌اند که از این رهگذر می‌توان به اثبات خداوند پی برد.

**دیدگاه دوم: انعکاس تنبّه براهین اثبات صانع در قرآن**  
این دیدگاه از نگریستن در گفتار آیه الله جوادی آملی در زمینه خداشناسی قابل برداشت است.

ایشان در جایی تمام آیات خداشناسی را ناظر به شناخت اسما و صفات دانسته‌اند:

تمامی مباحثی که در قرآن کریم درباره خداوند سبحان مطرح شده است، درباره اسمای حسنا و صفات علیای حضرت حق است. (جوادی آملی، ۱۳۷۴: ۱۳۶)

این گفتار گرچه به صراحة سخن علامه طباطبائی نیست، اما اعلام انحصار آموزه‌های خداشناسی قرآن به شناخت اسما و صفات الهی، به معنای سکوت قرآن درباره اصل اثبات صانع است.

ایشان در جایی دیگر با پذیرش انعکاس مسئله اثبات صانع در آیات قرآن، این دست از آیات را در مقایسه با آیات ناظر به شناخت اسما و صفات الهی در مرحله فزون‌تری دانسته است.

قبل‌گذشت که در محیط نزول قرآن نوع مردم اعتقاد به ربوبیت خدای متعال داشتند «وَكَيْنُ سَالَتْهُمْ مِنْ نَزَّلَ مِنْ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» (عنکبوت / ۶۳) لیکن در کنار آن برای بت‌ها نیز به عنوان واسطه و شفیع در بخش‌های جزیی عالم، ربوبیت قائل بودند، به همین جهت نوع آیات توحید در رد این پندار است نه در اثبات اصل ذات واجب الوجود یا توحید ذات یا در اصل خالق بودن خدا، یا رب الارباب بودن او؛ زیرا آنان هرگز معتقد به تصادف و منکر نظام علیت نبودند؛ چنان‌که در اصل ربوبیت مطلق خداوند تردیدی نداشتند. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۵)

**همچنین در جایی دیگر می‌گوید:**

گرچه هستی اصل مبدأ در بسیاری از آیات قرآنی، مفروغ عنه و مسلم گرفته شده، لکن چنین نیست که قرآن هیچ‌گاه به آن نپرداخته باشد؛ بلکه در برخی از آیات به این اصل توجه شده است؛ بنابراین، در قرآن کمتر به طور مستقیم به مسئله اثبات صانع پرداخته شده است. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۷ - ۲۸؛ همو، بی‌تا: ۱۲۸)

ایشان در جایی دیگر بر این نکته پای فشرده که وجود خداوند بدیهی و ضروری است و از این جهت ارائه برهان تنها به هدف تنبیه و تنبیه و احیای فطرت است.

از آنجا که ارزش هر معرفتی به اندازه معروف آن است و هیچ معروفی همانند واجب تعالی نیست؛ پس هیچ معرفتی همتای شناخت حق سبحانه نمی‌شود. فطرت سالم هر انسانی به هستی خدای سبحان شهادت می‌دهد و هرگونه برهانی که برای اثبات آن ذات اقدس اقامه شود، به منزله تنبیه و احیای ارتکاز فطري است و اثبات اصل ذات به برهان نیست بلکه صرف تنبیه کافی است.

(جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۹۷)

آیت الله جوادی آملی در ادامه، گفتار استاد خود علامه طباطبائی را نقل می‌کند که تصریح نموده است، قرآن خداوند را بی‌نیاز از اثبات دانسته است. (همان)

با این حال، آثار و اندیشه‌های آیت الله جوادی آملی در حوزه خداشناسی بیانگر نظر ایشان مبنی بر پافشاری قرآن بر اثبات وجود خداوند در کنار تأکید بر توحید الهی است. شاهد مدعای طرح مباحثی با عنوان «راه‌های شناخت خداوند» است که در آثار ایشان منعکس شده است (بنگرید به: جوادی آملی، ۱۳۸۶: بخش یکم «قرآن و راه‌های شناخت خدا» فصل اول و دوم) که در بازشناخت این راه‌ها از براهین اثبات خداوند از براهینی نظیر برهان صدیقین سخن به میان آمده است که افزون بر اثبات توحید، برای اثبات وجود خداوند نیز به کار می‌روند. چنان که در تبیین کاربرد برهان صدیقین چنین آورده است:

راه‌های اثبات وجود باری یا بدیهی است یا نظری ... به گفته مرحوم ملاصدرا و دیگران، محکم‌ترین و روشن‌ترین برهان برای اثبات خدا همین برهان است ... با آن هم اصل وجود واجب اثبات می‌شود و هم توحید ذات و صفات ذاتی و اسمای حق تعالی. (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۲۱۳ - ۲۱۲)

در جایی دیگر آورده است:

برهان صدیقین همان‌گونه که در اثبات اصل واجب بهترین راه است، در اثبات توحید واجب، نه توحید خالق و رب، نیز بهترین راه است. (همان: ۲۱۸ - ۲۱۷)

### دیدگاه سوم: انعکاس ضمنی براهین اثبات صانع در قرآن

براساس این دیدگاه قرآن به صراحة و مستقیم به اثبات توحید پرداخته، و در کنار و در ضمن

آنها به اثبات صانع نیز توجه نموده است. آیت‌الله مصباح‌یزدی از جمله اندیش‌ورانی است که معتقد است قرآن به‌طور ضمنی درباره اثبات صانع سخن گفته است. ایشان نخست این پرسش را طرح می‌کند:

نخستین مسئله‌ای که در بخش خداشناسی در قرآن مطرح می‌شود این است  
که آیا در قرآن کریم برای اثبات وجود خدا استدلال شده است؟ (مصطفی‌بزدی،  
(۲۳ - ۲۴ / ۱: ۱۳۷۳)

وی بر این اعتقاد است که مفسران دو رویکرد را در پاسخ به این پرسش برگزیده‌اند.  
براساس یک رویکرد آنان معتقد‌اند، قرآن به‌صراحت به اثبات صانع پرداخته است و براساس  
رویکرد دوم قرآن به‌طور کامل از پرداختن به اثبات وجود خداوند ساكت است.  
ایشان با استشهاد به آیه «أَمْ خَلَقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْحَالِقُونَ» (طور / ۳۵) از مدعای  
خود این چنین دفاع کرده است:

بدون شک این آیه صریحاً در مقام اثبات وجود خدا نیست ولی ضمناً می‌توان  
برهانی برای این مطلب از آن استنباط کرد. به‌این‌صورت که انسان یا باید بدون  
آفریننده و خودبه‌خود بوجود آمده باشد و یا باید خود آفریننده خود باشد و یا  
باید آفریننده دیگری داشته باشد. بطلان فرض اول و دوم روشن است و هیچ  
عقلی نمی‌تواند آنها را بپذیرد. پس ناچار فرض سوم صحیح است و آن اینکه  
آفریننده دارد. (مصطفی‌بزدی، ۱۳۷۳ / ۲۴ - ۲۵)

### ادله عدم انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن

سه نظریه پیش‌گفته به رغم تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند، در تحاشی خداوند از پرداختن  
صریح به اصل وجود خود و تمرکز براهین بر اثبات توحید متفق‌اند. با توجه به گفتار صاحبان  
دیدگاه‌های پیش‌گفته، می‌توان دلایل ذیل را بر عدم انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن  
برشمرد: ۱. عدم سازگاری برهان مداری با ایمان گرایی؛ ۲. بداهت وجود خداوند و عدم نیاز به  
ارائه برهان؛ ۳. باور مخاطبان قرآن به وجود خداوند؛ ۴. احتیاط قرآن در عدم ورود به مباحث  
شبیه‌ناک. اینک به بررسی و نقد ادله فوق می‌پردازیم.

**دلیل اول: عدم سازگاری برهان مداری با ایمان کرایی**

دلیل اساسی کسانی همچون آقای ملکیان که اصل راهیافت برهان و استدلال در قرآن را انکار نموده‌اند، عدم کارآیی براهین فلسفی در ایجاد اطمینان و آرامش قلبی و پدید آوردن ایمان است؛ چراکه از نظر وی چون قرآن کتاب ایمان و دین باوری است، نمی‌تواند با روش برهانی همراه باشد. وی در این باره می‌گوید:

من می‌پذیرم که باورهای دینی آرامش می‌دهند و می‌پذیرم که «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْفُلُوبُ» (رعد / ۲۸) دل آرام گیرد به یاد خدای، اما نمی‌پذیرم که به جای «أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُ الْفُلُوبُ» بگویید «الا با ثبات وجود الله بالبراهنة علي وجود الله تطمئن القلوب» گاه ادعا می‌شود که وقتی پای عقل در میان بیاید، عقل گونه‌ای شکاکیت و سیر دیالتیکی ذاتی جبلی دارد ... من آرامش‌زایی را درباره باورهای دینی (ونه فلسفی) قبول دارم.<sup>۱</sup>

**تقد ادعای عدم سازگاری برهان مداری با ایمان کرایی**

داوری درباره رابطه فلسفه با دین و نقش و کارکرد آن در تقویت یا تضعیف ایمان مجال دیگری می‌طلبد، اما جای این پرسش است که آیا با تکیه بر این استدلال‌ها می‌توان مدعی شد که قرآن از ارائه هرگونه برهان و استدلال سرباز زده و تنها به بیان مدعیات پرداخته است و توقع انعکاس آیاتی در قرآن درباره اثبات وجود خداوند، دور از انتظار خواهد بود؟! مدعای آقای ملکیان حداقل از سه جهت قابل مناقشه است:

**۱. بداهت انعکاس برهان و استدلال در قرآن**

ادعای عدم راهیافت استدلال و برهان در قرآن خلاف بداهت است. به این معنا که هر کسی که با معارف و آموزه‌های قرآن آشناست با نگریستن در آن به خوبی و روشنی درمی‌یابد که قرآن لبریز از استدلال و برهان است. مراجعت به تفاسیر مختلف فرقین این مدعای اثبات می‌کند. بلکه با صراحة می‌توان مدعی شد هیچ مدعایی در قرآن بدون ارائه صریح یا ضمنی

۱. فصلنامه تقد و نظر، سال یازدهم، ص ۱۶۱.

دلیل و برهان رها نشده است. حتی افزون بر گزاره‌های اعتقادی که محظ استدلال و برهان‌اند، قرآن در عموم مسائل و آموزه‌های اخلاقی و فقهی نیز از عنصر برهان و استدلال بهره می‌جوید تا انسان صرفاً بدین خاطر که خداوند فرموده به آنها پاییند نباشد.

مثالاً آنجا که از مردان می‌خواهد به خاطر احساس ناخشنودی و ناپسندی نسبت به همسرانشان، از حقوق آنان نکاهند و به آنان ستم نکنند، چنین استدلال می‌کند که شاید در همان همسرانی که ناپسندشان می‌انگارند خداوند خیر و برکتی فراوان قرار داده باشد: «فَإِنْ كَرِهُنَّ مُهُنَّ فَعَسَيْ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَيْرًا» (نساء / ۱۹) این آیه بر برهانی عقلانی استوار است و از قیاس اقتراضی به این شکل بهره جسته است: برخی از زنان به رغم ظاهری ناخشنود‌کننده، دارای خیر و منفعتی باطنی و حقیقی‌اند. (صغرای قیاس) و هرچیزی که خیر و سود باطنی داشته باشد عقلاً مایه رغبت و اقبال است (کبرای قیاس)، پس به خاطر وجود خیر فراوان واقعی، به همسرانی که از ظاهرشان ناخشنودید اقبال کنید. (نتیجه قیاس) از سویی دیگر وقتی مصدق همسری که دارای سود و خیر باطنی است ناشناخته و نامشخص است، انسان باید احتمال بدده همسر او که دارای ظاهری ناپسند است، مصدق همان خیر فراوان باطنی باشد؛ پس منطقی است به او ستم نکند و زمینه طلاق و جدایی را فراهم نسازد. شبیه چنین استدلالی درباره ترک تمسخر نیز ارائه شده است.<sup>۱</sup>

## ۲. عدم تنافی برهان مداری با ایمان گرابی

باید اذعان کرد که میان برهان و ایمان لزوماً رابطه تنافی وجود ندارد. اشکال آقای ملکیان به روش فلاسفه و عاری بودن براهین فلسفی از تولید ایمان و اطمینان، بر قیاس منطقی یا استقرای تمام استوار نیست. باری، اگرچه عده‌ای اذعان کرده‌اند که فلاسفه و براهین فلسفی نه تنها ایمان تولید نمی‌کنند، بلکه از قوت آن می‌کاهند، باید پرسید آیا این مدعای استقرای تمام و کامل و با رعایت شرایط لازم در بازشناخت چندوچون براهین فلسفی و زمینه‌های

۱. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَسْخِرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسَيْ أَنْ يَكُونُوا حَيْرًا مِنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِنْ نِسَاءٍ عَسَيْ أَنْ يَكُونُوا حَيْرًا مِنْهُنَّ. (حجرات / ۱۱)

روان‌شناختی مخاطبان آنها استوار است؟ بلکه باید اذعان کرد، بسیاری از صاحبان اندیشه از رهگذر همین براهین فلسفی به خداوند راه یافتند. به عنوان نمونه آیا دکارت به کمک براهین فلسفی معرفت‌شناختی پس از گذر از بحران شکاکیت، به وجود خداوند ایمان نیاورده؟ آیا کانت پس از اذعان به کاستی‌های براهین عقلی، به مدد برهان اخلاقی به وجود خداوند باورمند نشد؟ آیا پاسکال برای ایجاد نوری هرچند کم‌سو از ایمان و دین باوری از برهان «شرط بندی» بهره نگرفت؟!

باری، اگر گفته شود ایمان حاصل از براهین فلسفی در سطح شهود قلبی نیست، یعنی همان اشکالی که عرفا به فلاسفه دارند و پای استدلالیان را چوبین می‌دانند، سخن درستی است، اما این ادعا که برهان و استدلال هیچ کمکی به ایمان و دین باوری نمی‌کنند، ادعایی غیر منصفانه و غیر واقع‌بینانه است.

### ۲. عقل و براهین عقلی زبان مشترک آدمیان

بی‌تردید عقل و براهین عقلی را باید زبان مشترک همه آدمیان دانست که پیامبران نیز با کمک همین زبان با مخاطبان خود به گفت‌و‌گو می‌پرداختند؛ چراکه آنان در آغاز رسالت برای اثبات وساطت خود معجزه ارائه می‌کردند، اما پس از اثبات اصل رسالت و وساطت براهین عقلی تکیه‌گاه اصلی مدعیات آنان بوده است. بهویژه در مراحل آغازین رسالت که با شمار کافران و ملحدان رو به رو بوده‌اند؛ از این‌رو، به اذعان همه صاحب‌نظران علوم قرآنی، در سور و آیات مکی به جای آموزه‌های فقهی، عموماً آموزه‌های اعتقادی و اخلاقی انعکاس یافته که مبنای پذیرش آنها عقل است.

علامه طباطبایی در این باره معتقد است پیامبران تنها برای اثبات اصل رسالت خود معجزه ارائه کرده‌اند نه برای اثبات حقانیت سخنان و ادعاهای خود؛ از این‌رو اعتبار سخنان آنان به استدلال‌های نهفته در آنهاست؛ یعنی اعتبار گفتار پیامبران ذاتی و استقلالی است نه متکی بر اعجاز. ایشان در بحث هفتم از مباحث معجزه‌شناسی تحت عنوان «قرآن معجزه را برهان بر صحت رسالت می‌داند نه دلیل عام» (طباطبایی، بی‌تا: ۱ / ۸۳) به بررسی این نکته

پرداخته و در بخشی از آن چنین آورده است:

پیامبران و رسول ﷺ نشانه‌های معجزه را برای اثبات هیچ یک از معارف مبدأ و معاد که عقل بدانها راه دارد همچون مبحث توحید و معاد و نظایر آن ارائه نکرده‌اند. آنان در این مباحثت به استدلال عقلانی و مخاطب قرار دادن مردم از رهگذر برهان و استدلال بسنده کردند. (همان: ۸۴ – ۸۳)

#### دلیل دوم: بداهت وجود خداوند و عدم نیاز به ارائه برهان

چنان‌که در بررسی دیدگاه علامه طباطبائی و آیت‌الله جوادی آملی دانسته شد، بدیهی دانستن وجود خداوند به صورت مکرر در گفتار آنان تأکید شده است. علامه طباطبائی معتقد است: «أن القرآن الشريف بعد أصل وجوده تبارك وتعالى بديهيا لا يتوقف في التصديق العقلي به» (همان: ۳۹۵) و آیت‌الله جوادی آملی نیز بر این نکته پای فشرد که «خدای تعالی همان واقعیت زوال ناپذیری است که تحقق و ثبوت آن (واقعیت ماضی) ضروری و بدیهی است». (فصلت / ۵۳)

باری، اگر وجود خداوند بدیهی بوده، صرف تصور آن برای تصدیقش کافی باشد ارائه برهان کاری لغو خواهد بود. از این‌رو علامه طباطبائی راهیافت برهان بر وجود خداوند در قرآن را از اساس انکار نموده، و آیت‌الله جوادی آملی به رغم پذیرش انکاس براهین اثبات صانع در قرآن، آن را از باب تنبیه و تنبه توجیه‌پذیر دانسته است.

#### نقد ادعای بدیهی دانستن وجود خداوند

بدیهی دانستن وجود خداوند از دو جهت قابل مناقشه است:

۱. بدیهی بودن وجود خداوند به این معناست که ما آن را به مثابه بداهت اجتماع نقیضین و خدان یا بسان زوجیت عدد دو قلمداد کنیم که از تصور این مفاهیم تصدیق آنها لازم می‌آید. حال جای این پرسش است که اگر واقعاً وجود خداوند چنین است، چرا در طول تاریخ شماری از ملاحده و زنادقه به انکار این امر بدیهی پرداختند؟! و چرا پدیده الحاد و مادی گری در پنهانه تاریخ در گذشته و حال، ظهور و بروز دارد و کسانی همچون هیوم، جان لاك، لايب نیتس و برتراند راسل عرض اندام کرده‌اند؟! چرا ائمه علیّین با شماری از زنادقه همچون ابن‌الجواهی،

دیسانی و ابن متفق درباره اثبات خداوند به ارائه برهان و استدلال روی آوردنده؟! و چرا کسانی امثال آنسلم قدیس خود را ناگزیر یافته‌ند تا سی سال برای اثبات وجود خداوند به تفکر و تأمل پرداخته و برهانی در این زمینه ارائه کنند؟! چرا از دوران سقراط، افلاطون، ارسسطو تا روزگار آگوستین و آکویناس و عصر فارابی، این سینا، این رشد تا عصر کانت، پاسکال، دکارت و تا روزگار ما همه فلاسفه و متکلمان خداباور در برابر شبهات ملحدان، به پا خاسته و برای اثبات وجود خداوند به اقامه برهان برخاستند؟! آیا علامه طباطبایی خود در مباحث فلسفی خویش برای اثبات وجود خداوند برهان اقامه نکرده است؟! این واقعیت‌ها بیانگر بدیهی تلقی نشدن وجود خداوند برای عموم مردم و عقلایی عالم است؛ اگرچه در عالم نفس‌الامر بدیهی باشد؛ از این‌رو، باید میان نفس‌الامر و واقعیت‌های خارجی تفاوت قائل شد.

۲. اگر از نگاه علامه طباطبایی بداهت وجود خداوند در نفس‌الامر، قرآن را بی‌نیاز از اقامه برهان برای اثبات خداوند ساخته است، چرا این مطلب درباره حقایقی همچون وحدانیت خداوند، درستی رسالت و واقعیت داشتن معاد که به متابه وجود خداوند دارای بداهت‌اند، صادق نیست و به اذعان ایشان، قرآن در این موارد خود را ناگزیر از استدلال دانسته است؟!

۳. با توجه به گفتار علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی آیه: «سُرِّيهِمْ آیاتَنَا فِي الْآفَاقِ وَفِي أَفْسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكُنْ بِرَيْكَ أَنَّهُ عَلَيَّ كُلُّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت / ۵۳) از منظر قرآن مهم‌ترین دلیل بر بداهت وجود خداوند است؛ زیرا در فقره آخر این آیه بر گواه بودن خداوند بر همه هستی تأکید شده است. از سویی دیگر برهان صدیقین که در گفتار صدرالمتألهین، علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی انکاس یافته با این فقره از آیه کاملاً گره خورده است و همه آنان مدعی‌اند این فقره از آیه بر این برهان دلالت دارد.

به عبارت روشن‌تر علامه طباطبایی و آیت الله جوادی آملی با تکیه به برهان صدیقین که قرآن نیز بر آن تأکید نموده است، مدعی بدیهی بودن وجود خداوند و عدم نیاز آن به ارائه برهان‌اند. که از دو جهت جای تأمل دارد:

۱. افزون بر علامه طباطبایی و آیت الله جوادی، مبتکر برهان صدیقین یعنی صدرالمتألهین، از این برهان به عنوان اسد البراهین برای اثبات وجود خداوند بهره جسته است.

او در این باره می‌گوید: «در علوم عقلی روش شده که راه اثبات وجود خداوند از طریق غیر او یا به امکان است یا حدوث یا مجموع آنها و هریک از اینها یا از وجود جواهر است یا اعراض، پس راههای اثبات وجود خداوند شش راه است نه بیشتر و قرآن هر شش طریق را دربردارد: ... ۶. برهان صدیقین است.» (صدرالمتألهین، ۱۳۷۹: ۲ / ۸۳) ...

چگونه از سویی می‌توان از برهان صدیقین به عنوان برهانی محاکم برای اثبات خداوند یاد کرد و از سویی دیگر مدعی شد که این برهان، خود دلیل عدم نیاز خداوند به برهان است! خود متناقض بودن این سخن کاملاً آشکار است؛ زیرا وقتی می‌گوییم از برهان صدیقین به عنوان محاکم‌ترین و مختصرترین برهان، می‌توان برای اثبات وجود خداوند بهره جست، منطقاً این پیش‌فرض را پذیرفته‌ایم که وجود خداوند جزء امور بدیهی و ضروری نیست که نیاز به برهان نداشته باشد، بلکه جزء امور نظری است که باید با کمک برهان اثبات گردد. حتی با فرض اینکه برهان صدیقین را برهانی بر وجود خداوند ندانیم، که خلاف کاربست این برهان از سوی طراحان آن است، و مدعی باشیم برهان صدیقین، برهان بر بداهت وجود خداوند است، عملاً پذیرفته‌ایم که اثبات بداهت وجود خداوند نیاز به برهان دارد که خود، به معنای بدیهی نبودن فرض وجود خداوند است.

۲. نگریستن در آیه «سُرِّيهِمْ آیاتِنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكُفِّ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَيَّ كُلُّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت / ۵۳) بیانگر استفاده خداوند از دو برهان آفاقی و انفسی برای اثبات وجود خود است. چنان‌که عموم فلاسفه و متكلمان با الهام از همین آیه نشانه‌های اثبات وجود خداوند را به نشانه‌های آفاقی و انفسی تقسیم کرده‌اند.

دلیل سوم: یاور مخاطبیان قرآن بوجود خداوند

چنان‌که در بررسی آرا آورده‌یم برخی از صاحب‌نظران عدم انعکاس براهین اثبات صانع را از آن جهت دانسته‌اند که مخاطبان قرآن همگی وجود خداوند را مسلم دانسته، تنها انحراف اعتقادی آنار شرک و دوگانه‌پرستی بود.

علامه طباطبائی در این پاره می‌گوید: «لأن الوثنية لا تنكر وجود خالق للعالم و انه هو الله»

عز اسمه لا غير و اما ينكرون توحيد الربوبية والعبادة و هو ان يكون الله سبحانه هو الرب المعبد لا غير والبرهان علي كونه تعالى خالقا للسماءات والأرض لا ينفع فيه شيئاً». (طباطبائي، همان) آیت الله جوادی نیز معتقد است: «قَبْلًا گذشت که در محیط نزول قرآن نوع مردم اعتقاد به ربوبیت خدای متعال داشتند «وَكُلُّنَا سَائِلُهُمْ مَنْ تَرَكَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا لِيَقُولُنَّ اللَّهُ» (عنکبوت / ۶۳) لیکن در کنار آن نیز برای بتها به عنوان واسطه و شفیع در بخش‌های جزئی عالم، ربوبیت قائل بودند؛ به همین جهت نوع آیات توحید در رد این پندار است نه در اثبات اصل ذات واجب الوجود». (جوادی آملی، ۱۳۸۶: ۱۰۵)

آیت الله مصباح نیز این مسئله را به نوعی احتمال بیان کرده است: «ممکن است قرآن کریم مستقیماً در صدد اثبات وجود خداوند بر نیامده باشد یا به این جهت که وجود خدا را فریب به بدیهی و بی‌نیازی از استدلال دانسته، یا به این جهت که با منکر قابل توجهی مواجه نبوده است». (مصباح‌یزدی، ۱۳۷۳: ۱ / ۲۷)

پیداست وقتی در میان مخاطبان قرآن تنها مشرکان به چندخدایی معتقد باشند، نه کسانی که وجود خداوند را از اساس منکراند، انکاس ادله اثبات وجود خداوند خلاف حکمت و بلاغت در سخن تلقی خواهد شد.

**نقد مدعای باور مخاطبان قرآن به وجود خداوند**  
در اینکه بیشترین ابتلای اعتقادی مخاطبان قرآن شرک بوده است، نه الحاد و انکار، جای هیچ تردید نیست؛ چراکه خداوند در قرآن بارها بر این مطلب – که اگر از مشرکان برسید آسمان‌ها و زمین را چه کسی آفریده، خواهند گفت: خداوند<sup>۱</sup> – تأکید نموده است؛ از این‌رو، باید اذعان کرد که بیشترین اهتمام قرآن در مباحث خداشناسی در اثبات توحید و نفي شرک است. اما این مدعای عدم وجود منکران خداوند در میان مخاطبان قرآن نیست. به عبارت روشن‌تر براساس ادله درون و برونق‌های می‌توان اثبات کرد که شماری از مخاطبان قرآن

۱. نظیر آیه: «وَكُلُّنَا سَائِلُهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ لِيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَكَّا يُؤْفَكُونَ». (عنکبوت / ۶۱)

همچون ملاحده و زنادقه کسانی بودند که اصل وجود خداوند را انکار می‌کرده‌اند و قرآن نیز در برخی از آیات شباهت آنان را نقد نموده است.

### ادله وجود منکران وجود خداوند در میان مخاطبان قرآن

ادله ما مبنی بر وجود منکران خداوند در میان مخاطبان قرآن بدین شرح است:

#### ۱. ضرورت پاسخ‌گویی قرآن به همه چالش‌های هدایتی بشر

نخست باید به این پرسش که مخاطبان قرآن چه کسانی‌اند؟ پاسخ گفت. آیا می‌توان مدعی شد که تنها عرب معاصر نزول قرآن با داشتن افکار، اندیشه‌ها و دغدغه‌های محدود مخاطب قرآن بوده‌اند؟! حتی آیا می‌توان مدعی شد که تنها مردم روزگار نزول قرآن در پهنه‌هایی مخاطب قرآن بوده‌اند؟! آیا با چنین تحلیلی از خطابات قرآن، عملاً ویژگی فرازمان و فرامکان بودن قرآن را مخدوش نساخته‌ایم؟ آیا باور به جاودانگی و جهانی بودن قرآن، جزء اصول مورد تأکید این کتاب آسمانی نیست که با ادله مختلف عقلی و نقلی قابل تأیید است؟!

بر این اساس، با فرض عدم وجود تفکر انکار وجود خداوند در میان اعراب معاصر نزول قرآن، و با توجه به وجود این تفکر در میان مردم پیش از نزول قرآن؛ یا گروهی از ملاحده معاصر نزول قرآن یعنی ملل غیر عرب، یا در میان مکاتب بشری پس از عصر رنسانس، نمی‌توان پذیرفت که قرآن از این مسئله بس مهم غفلت کرده است.

به عبارت روشن‌تر با پذیرش و تأکید بر جهانی و جاودانه بودن قرآن، ناگزیر باید پذیرفت قرآن بسیار فراتر از سطح باورها و اندیشه‌های عصر نزول خود، به پرسش‌ها و چالش‌های بشری در حوزه تربیت و هدایت پاسخ داده است. آیا در میان چالش‌های اندیشه بشری چالشی شکننده‌تر از انکار خداوند که در قالب ده‌ها مکتب مادی تبلور یافته، وجود دارد؟! با این حال، آیا می‌توان پذیرفت که قرآن از کنار این چالش بزرگ با بی‌اعتنایی کامل گذشته باشد؟!

#### ۲. انعکاس مدعای دهریان در قرآن

ازفون بر پاسخ پیش‌گفته، بازخوانی آیات قرآن بیانگر توجه قرآن به پدیده الحاد و زنادقه با نام

معروف «دهریان» است آنجا که می‌فرماید: «وَقَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاةُ الدُّنْيَا تَمُوتُ وَتَحْبَأْ وَمَا يَهْلِكُنَا إِلَّا الدَّمَرُ وَمَا لَهُمْ بِذَكِيرٍ مِّنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظْهَرُونَ». (جاییه / ۲۴)

عموم مفسران در تفسیر این آیه پذیرفته‌اند که آیه ناظر به پدیده الحاد بوده و به شبیه آنان پاسخ گفته است. به عنوان مثال در تفسیر الامثل چنین آمده است: «عقائد الدهریین: في هذه الآيات بحث آخر حول منكري التوحيد، غایة ما هناك أنه ذكر هنا اسم جماعة خاصة منهم، وهם «الدهريون» الذين ينكرون وجود صانع حكيم لعالم الوجود مطلقاً». (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۱۶ / ۲۱۹)

بنابراین، قرآن از دهریان یا همان مادی‌گرایان با صراحة نام برده و ادعای آنان را فاقد پشتونه علمی دانسته است که خود، بیانگر پذیرش عده‌ای به نام دهریان در میان مخاطبان آن است. با این فرض، این مدعای قرآن بهدلیل عدم وجود منکران وجود خداوند در میان مخاطبان درخصوص اثبات وجود خداوند سکوت نموده است، پذیرفتی نیست.

#### دلیل چهارم: احتیاط قرآن در عدم ورود به مباحث شبیه‌ناک

آخرین دلیلی که از لابه‌لای گفتار مدافعان عدم انکاس براهین اثبات صانع در قرآن ارائه شده، رعایت احتیاط در عدم ورود قرآن به مباحث شبیه‌ناک است. آیت‌الله مصباح در این باره چنین آورده است: «ممکن است قرآن کریم مستقیماً در صدد اثبات وجود خداوند برنيامده باشد یا به این جهت که وجود خدا را قریب به بدیهی و بی‌نیازی از استدلال دانسته، یا به این جهت که با منکر قابل توجهی مواجه نبوده و طرح آن را که ممکن است موجب وسوسه شود، خلاف حکمت دانسته است». (مصطفی‌بیزدی، ۱۳۷۳ / ۱: ۲۷)

ظاهراً مقصود ایشان از «ایجاد وسوسه» آن است که اگر قرآن با فرض عدم وجود شبیه‌انکار صانع، به این مسئله می‌پرداخت، ممکن بود برخی از مخاطبان خود را در معرض وسوسه قرار دهد. یعنی بهناگاه موجب بروز تفکر امکان انکار خداوند در افکار مخاطبانی شود که اصل اثبات وجود خداوند را به منزله اصلی مسلم و قطعی پذیرفته‌اند.

نقد ادعای احتیاط قرآن در عدم ورود به مباحث شبیه‌ناک  
استدلال پیش گفته از دو جهت قابل مناقشه است که عبارت‌اند از:

۱. ایجاد وسوسه در طرح شباهت در دو حالت قابل تصور است: شبهه چنان قوت و تأثیر روانی‌ای داشته باشد که مخاطب پیش از امعان نظر به پاسخ، تحت تأثیر آن قرار گیرد؛ یا پاسخ واجد قوت و اتقان لازم نباشد.

از سویی دیگر، با دقت در آیات ناظر به حوزه خداشناسی می‌توان دریافت که اولاً: شباهت منکران وجود خداوند سست و ضعیف بوده و فاقد پشتوانه برهانی‌اند؛ چراکه در آیه ۲۴ سوره جاثیه که در آن از گفتار دهربیان سخن به میان آمده، کاملاً تبیین شد که دهربیان صرفاً به ارائه ادعا بسنده کرد، هیچ برهان روشنی برای اثبات مدعای انتساب حیات و موت به دهرب ارائه نکرده‌اند. اگر چنین مصلحتی چنان قوی باشد که مانع انعکاس براهین اثبات صانع در آیات قرآن شود، بنابر اذعان مدافعان عدم انعکاس براهین اثبات صانع در آن، چرا قرآن شباهت مخالفان توحید الهی، مخالفان معاد، مخالفان رسالت پیامبران و شبهاتی از این دست را در آیات خود منعکس کرده است؟! آیا این دست از شباهت در ایجاد چالش فکری و اعتقادی همپای چالش اعتقادی در عرصه اثبات صانع قرار ندارند؟!

#### دیدگاه چهارم: انعکاس صریح براهین اثبات صانع در قرآن

در برابر صاحبنظرانی که بر عدم انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن پای فشرده یا بر انعکاس تنبه‌ی و ضمنی آن تأکید کرده‌اند، اکثر مفسران، متکلمان و فلاسفه مسلمان معتقد‌اند که براهین اثبات خداوند به صراحت در آیات قرآن انعکاس یافته است. هرچند برخی از این صاحب‌نظران اذعان کرده‌اند که روش قرآن در استفاده از براهین با روش فلاسفه متفاوت است؛ مثلاً قرآن از روش چیدمان صغراً و کبراً اجتناب نموده است.

دقت در آثار کلامی و فلسفی و تفاسیر آیات مربوط به خداشناسی مؤید مدعای ماست. به عنوان نمونه علامه حلی در شرح بخشی از گفتار خواجه نصیر طوسی، پس از بیان برهان امکان اثبات وجود خداوند آورده است:

هذا برهان قاطع أشير إليه في الكتاب العزيز بقوله: «أَوْلَمْ يَكُفِّرْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَيْ  
كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت / ۵۳) وهو استدلال ملي: (حلی، ۱۴۱۹: ۳۹۲)

براساس این گفتار، علامه حلی تصویر می‌کند که آیه مزبور براساس برهان لئی به روشنی بر برهان امکان دلالت دارد. به عبارت روش‌تر او معتقد است خداوند در این آیه با استفاده از برهان لئی در اثبات وجود خداوند به عنوان واجب‌الوجود، وجود ممکنات را تأیید نموده است. این سخن بدین معناست که: براهین اثبات صانع به روشنی و صراحة در قرآن انکاس یافته‌اند؛ و براهینی که قرآن بدان استناد نموده است همان براهینی‌اند که در قضایای متعارف فلسفی استفاده می‌شوند.

در میان فلاسفه می‌توان از صدرالمتألهین نام برد که با صراحة بر انکاس براهین اثبات صانع براساس روش فلسفی در قرآن تأکید کرده است. (صدرالمتألهین، ۱۳۷۹: ۸۳ / ۲)

در میان معاصران از جمله کسانی که در این باره به صراحة سخن گفته شهید بهشتی است. وی درباره آیه «أَفِي اللَّهِ شَكْ» چنین آورده است: «این تعبیر خوب‌به‌خود، به شک در اصل هستی خداست، به خصوص با افزودن این صفت: پدید آورنده آسمان‌ها و زمین که در آن از کلمه «فاطر» یعنی پدید آورنده استفاده شده است؛ زیرا پدید آمدن یعنی به دنبال «نیستی» «هست شدن» با استدلال بر اصل صانع سازگارتر است تا استدلال به وحدت». (بهشتی، ۱۳۷۴: ۴۱)

ایشان در جایی دیگر می‌گوید: «این استدلال که قرآن در این آیه، شک در وجود خدا را در حقیقت، شک در یک امر بدیهی شمرده است، چندان موجه نیست؛ زیرا در خود آیه با آوردن تعبیر «فاطر السموات والارض» در حقیقت روی دلیل معروف اثبات صانع انگشت گذاردۀ شده است، نه روی بدیهی بودن هستی او و بی‌نیاز بودن این مسئله از دلیل». (همان) عبارت «این استدلال که قرآن در این آیه، شک در وجود خدا را در حقیقت، شک در یک امر بدیهی شمرده است، چندان موجه نیست.» به مدعای علامه طباطبایی اشاره دارد، معتقد است قرآن به دلیل بدیهی گرفتن وجود خداوند آن را مفروغ عنه دانسته و از آن سخن نگفته است.

آیت‌الله سبحانی مدعی است براهین اثبات صانع با روش و بیان خاص در قرآن منعکس شده است. ایشان در این باره می‌نویسد:

به خاطر این دو جهت (= مشرك بودن مخاطبان قرآن و بدیهی انگاری اصل خدا) عنایت به اثبات صانع به مراتب کمتر از عنایت به اثبات صفات او بوده است؛ ولی در عین حال آن چنان نیست که در لابه لای آیات برهانی بر اثبات آن اثبات نشود. براهین وارد در قرآن هرچند به صورت صغرا و کبرا نیست، اما در تعبیرات تکان دهنده آن، مبدأ برهان گنجانده شده که این امر با تدبیر در آیات آن روشن می‌شود. (سبحانی، ۱۳۷۵: ۲۰)

امام خمینی نیز معتقد است که در قرآن بر وجود خداوند اقامه برهان شده است: «یکی دیگر از مطالب این صحیفه الهیه، کیفیت احتجاجات و براهینی است که ذات مقدس حق تعالی یا خود اقامه فرموده بر اثبات مطالب حقه و معارف الهیه، مثل احتجاج بر اثبات حق و توحید و تنزیه و علم و قدرت و دیگر اوصاف کمالیه». (قدردان قراملکی، ۱۳۸۶: ۶۶، به نقل از آداب الصلاوة: ۱۹۱)

جالب آنکه حتی علامه طباطبائی که مدعای ایشان مبنی بر عدم انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن پیش از این به تفصیل بیان شد، در تفسیر برخی از آیات، راهیافت برهان بر اثبات خداوند را تأیید نموده است. ما پیش از این عبارت ذیل را از ایشان در تفسیر آیه ۵۳ سوره فصلت ذکر کردیم: «لأن كون معرفة الآيات نافعة إنما هو لأن معرفة الآيات بما هي آيات موصلة إلى معرفة الله سبحانه و أسمائه و صفاته و أفعاله ككونه تعالى حيا لا يعرضه موت، و قادر لا يشوبه عجز، و عالما لا يخالطه جهل، و أنه تعالى هو الخالق لكل شيء، والمالك لكل شيء». (طباطبائی، بی تا: ۶ / ۱۷۰)

محل شاهد عبارت «لأن معرفة الآيات بما هي آيات موصلة إلى معرفة الله سبحانه و أسمائه و صفاته و أفعاله» است که در آن تصريح شد که در آیه پیش گفته به آیات آفاقی و انفسی اشاره شده است و افزون بر اثبات معرفت الهی که همان وجود خداوند است، اسماء و صفات الهی، نیز به اثبات می‌رسد.

#### نظريه مختار

به نظر می‌رسد انعکاس براهین اثبات صانع در قرآن را نمی‌توان به طور کلی نفی یا اثبات کرد.

به عبارت دیگر نمی‌توان گفت خداوند از اثبات صانع سخن گفته و در این باره به ارائه برهان پرداخته یا به طور کلی آن را قطعی و بدیهی دانسته و با بی‌اعتراضی از کنار آن گذشته است. بلکه براساس برخی از آیات و روایات پیشوایان دینی، باید گفت، خداوند مخاطبان خود را به دو دسته تقسیم کرده و برای کاملین در مراتب علمی و عملی وجود خود را امری بدیهی و فراتر از برهان دانسته و براساس نظری بودن وجود خداوند از نگاه سایر مردم، برای مجاب و مؤمن ساختن آنان از انواع براهین بهره جسته است؛ چراکه قرآن در آیه «سُرِّيْهِمْ آیَتَنَا فِي الْأَفَاقِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكُنْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَيْ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» (فصلت / ۵۳) نخست از ارائه نشانه‌های خداوند برای مردم سخن می‌گوید و در فقره پایانی بر کفایت شهود الهی نسبت به همه اجزای هستی و عدم نیاز به ارائه نشانه‌ها پای می‌فشارد.

به عبارت روشن‌تر، فقره آغازین آیه در مقام ارائه برهان بر وجود خداوند برآمده است، اما در فقره پایانی یعنی در جمله «أَوْلَمْ يَكُنْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَيْ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ» تلویحاً از مردمی که پی به بداهت خداوند نبرده و او را نیازمند برهان و اثبات می‌دانند، گله و اعلام شده که شهادت خداوند بر هر شئ، یعنی حضور او در سرتاسر هستی، او را از هرگونه استدلال بی‌نیاز می‌سازد. نتیجه آنکه خداوند در عین اعلام بی‌نیازی خود از برادران اینی برای اثبات وجود و حضور خود در مقام نفس‌الامری، می‌پذیرد که درک حضور و همراهی خداوند با همه اشیای هستی نیاز به مرتبه‌ای از عرفان و شهود دارد که پس از طی مراحل سلوك علمی و عملی میسر می‌گردد؛ از این‌رو در آغاز با ارائه برهان بر ضرورت آن تأکید نموده است.

چنین فرآیندی از استدلال یعنی آغازگری از برهان اینی و انتقال به برهان لمی در برخی از دعاها و گفتار اهل‌بیت ع نیز منعکس شده است. از نمونه‌های روشن مدعای دو بخش آغازین و پایانی دعای عرفه است. دقت در عبارات دعای عرفه نشان می‌دهد که این دعا به دو بخش اساسی تقسیم شده است. در بخش نخست که بخش اصلی دعاست، امام حسین ع با شمارش بسیاری از نعمت‌های مادی و معنوی انسان از آغاز آفرینش و در مسیر زندگی پیوسته بر عدم امکان سپاس این‌همه نعمت خداوند پای می‌فشارد و در حقیقت با برشمودن

نعمت‌ها انسان را به یاد وجود خداوند می‌اندازد. چنین رویکردی با بر شمردن نعمت‌ها و نشانه‌ای خداوند در آفرینش انسان آغاز می‌شود.  
اوج چنین رویکردی در بخش ذیل دعا انعکاس یافته است:

أَنْتَ الَّذِي أَنْعَمْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَحْسَنْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَجْلَتَ،  
أَنْتَ الَّذِي أَفْضَلْتَ، أَنْتَ الَّذِي أَكْمَلْتَ ... .

اما در بخش دوم دعا، ناگهان لحن سخن امام تغییر کرده، از مرحله عقل و حکمت پا را فراتر گذاشته و با زبان عشق و عرفان با خداوند به گفت و گو می‌پردازد و صراحتاً راه نخست را نادرست و کم لطفی در برابر خداوند انگاشته، اعلام می‌کند که حرکت از آثار بهسوی خداوند کم‌لطفی به ساحت اوست. آیا هستی چنان وجود مستقلی دارد که خداوند برای اثبات وجود خود به آن نیاز داشته باشد! گفتار امام چنین است:

إِلَهِ تَرَدُّدِي فِي الْآثَارِ يُوجِبُ بَعْدَ الْمَزَارِ فَاجْعُنِي عَلَيْكَ بِخَدْمَةِ تَوْصِلِنِي إِلَيْكَ.  
كَيْفَ يَسْتَدِلُّ عَلَيْكَ بِمَا هُوَ فِي وُجُودِهِ مُفْتَقِرٌ إِلَيْكَ أَيْكُونُ لِغَيْرِكَ مِنَ الظَّهُورِ مَا  
لَيْسَ لَكَ حَتَّى يَكُونَ هُوَ الظَّهُورُ لَكَ، مَتَّى بَعْدَ حَتَّى تَحْتَاجَ إِلَيْ دَلِيلٍ يَدْلِيلُ  
إِلَيْكَ وَمَتَّى بَعْدَ حَتَّى تَكُونَ الْآثَارُ هِيَ الَّتِي تَوَصِّلُ إِلَيْكَ ... (مَجْلِسِي،  
١٤٠٣ - ٢٢٧ / ٩٥؛ كَلِمَاتُ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ، ١٤١٦ - ٨٠٥ - ٨٠٣)

امام سجاد علیه السلام نیز در یکی از دعاها خود با خداوند چنین به مناجات پرداخته است:

وَاجْعَلْنَا مِنَ الَّذِينَ فَتَقْتَلَ هُنَّ رَقْ عَظِيمٍ حَوَّاشِي جَفُونٍ حَدْقَ عَيُوبِ الْقُلُوبِ  
حَتَّى نَظَرُوا إِلَى تَدَابِيرِ حَكْمَتِكَ، وَشَوَاهِدَ حَجَجِ بَيَّنَاتِكَ، فَعُرْفُوكَ بِمَحْصُولِ  
فَطْنِ الْقُلُوبِ، وَأَنْتَ فِي غَوَامِضِ سُرَّاتِ حَجَبِ الْغَيُوبِ فَسَبِّحَانَكَ أَيِّ عَيْنٍ  
بِرَمِي بِهَا نَصْبَ نُورِكَ أَمْ تَرَقِي إِلَى نُورِ ضِيَاءِ قَدْسِكَ؟ (صَحِيفَةُ سَجَادِيَّةٍ: ٤٧٥)

این نگرش مزبور به صورت روشن‌تری در مناجات شعبانیه نیز منعکس شده است. آنجا که امام می‌فرماید: «إِلَهِ هَبْ لِي كَمَالَ الْإِنْقِطَاعِ إِلَيْكَ، وَأَنْرِ ابْصَارَ قُلُوبِنَا بِضِيَاءِ نُظُرِهَا إِلَيْكَ، حَتَّى تَخْرُقَ

ابصار القلوب حجب النور، فتصل إلى معدن العظمة و تصير أرواحنا معلقة بعزع قدسک، الهمي واجعلني من ناديه فآجابك ولاحظته فصعق جلالک، فناجيته سرا و عمل لك جهرا». (سید بن طاووس،  
بی تا: ۳ / ۲۲۹)

در روایتی که کلینی از امام صادق علیه السلام از حضرت امیر علیه السلام نقل کرده بر راه معرفت الهی نه از رهگذر آفریده‌ها و نشانه‌ها، بلکه از ناحیه خود خداوند تأکید شده است: «اعرفوا الله بالله والرسول بالرسالة وأولي الأمر بالامر بالمعروف والعدل والإحسان». (کلینی، ۸۵ / ۱: ۱۳۸۸)

در گفتار حضرت امیر علیه السلام نیز به وجود این دو راه خداشناسی اشاره شده است. راه نظری‌ای که در آن برای اثبات وجود خداوند به نشانه‌های او استناد می‌شود در این سخن امام منعکس شده است: «الحمد لله الدال على وجوده بخلقه» (سید رضی، ۲ / ۳۹) اما امام در دعای صباح، بر دلالت ذاتی خداوند به وجود خود که همان بداهت وجود اوست، تأکید نموده است: «يا من دل على ذاته بذاته». (مجلسی، ۱۴۰۳ / ۸۴)

### نتیجه

درباره انکاس برای اثبات صانع در قرآن چهار نظریه مطرح است که عبارت‌اند از: ۱. عدم انکاس برای اثبات صانع در قرآن؛ ۲. انکاس تنبیه‌ی برای اثبات صانع در قرآن؛ ۳. انکاس ضمنی برای اثبات صانع در قرآن؛ ۴. انکاس صریح برای اثبات صانع در قرآن.

مدافعان سه نظریه نخست برای اثبات مدعای خود از چهار دلیل بهره جسته‌اند که عبارت‌اند از: ۱. عدم سازگاری برهان مداری با ایمان گرایی؛ ۲. بداهت وجود خداوند و عدم نیاز به ارائه برهان؛ ۳. باور مخاطبان قرآن به وجود خداوند؛ ۴. احتیاط قرآن در عدم ورود به مباحث شبکه‌ناک که در این مقاله پس از نقد همه ادلہ مذبور، ضعف‌های آنها آشکار شد.

از نظر ما قرآن در انکاس برای اثبات صانع براساس سطح و نیاز مخاطبان خود عمل کرده است. بدین معنا که برای صاحبان مراتب علمی و عملی وجود خداوند را بدیهی و فراتر از برهان دانسته و برای سایر سطوح مخاطبان به ارائه برهان روی آورده است.

## منابع و مأخذ

۱. بهشتی، محمد، ۱۳۷۴، خدا از دیدگاه قرآن، تهران، دفتر نشر فرهنگی.
۲. پترسون، مایکل؛ ویلیام هاسکر، بروس رایشنباخ و دیوید بازینجر، ۱۳۸۳، عقل و اعتقاد دینی در آمده بر فلسفه دین، ترجمه احمد نراقی و ابراهیم سلطانی، تهران، چ چهارم.
۳. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۶، توحید در قرآن، قم، مرکز نشر اسراء.
۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۴، شناخت شناسی در قرآن، قم، انتشارات اسلامی.
۵. جوادی آملی، عبدالله، بی تا، تبیین برایین اثبات خدا، قم، نشر اسراء.
۶. حلی، حسن بن مطهر، ۱۴۱۹ق، کشف المراد فی شرح تجربه اعتقاد، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۷. خرم莎هی، بهاءالدین، ۱۳۷۰، خدا در فلسفه، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۸. سبحانی، جعفر، ۱۴۱۱ق، محاضرات فی الہیات، قم، المركز العالمي للداراسات الاسلامية.
۹. سبحانی، جعفر، ۱۳۷۵، مدخل مسائل جدید کلامی، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام.
۱۰. سید بن طاووس، بی تا، اقبال الاعمال، قم، مکتب العلام الاسلامی.
۱۱. سید رضی، بی تا، نهج البلاغه، قم، هجرت.
۱۲. صدرالمتألهین شیرازی، محمد بن ابراهیم، بی تا، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، قم، مکتبه المصطفوی.
۱۳. صدرالمتألهین، محمد بن ابراهیم، ۱۳۷۹، تفسیر القرآن الکریم، قم، بیدار، چ سوم.
۱۴. طباطبائی، سید محمد حسین، بی تا، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین.
۱۵. طبرسی، احمد بن علی، ۱۴۰۳ق، الاحتجاج، مشهد، نشر مرتضی.
۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۳ق، تفسیر کبیر (مفاسیح الغیب)، بیروت، دار الفکر.
۱۷. فصلنامه تقد و نظر، ۱۳۸۶، سال دوازدهم، شماره سوم و چهارم (ویژه تجربه دینی).

۱۸. ملکیان، مصطفی، ۱۳۸۵، «فلسفه اسلامی: هستی و چیستی»، *فصلنامه تقدیر و نظر*، سال یازدهم، شماره اول و دوم.
۱۹. قدردان ملکی، محمدحسن، ۱۳۸۶، *خدای در حکمت و شریعت*، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۲۰. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۸۸، *الكافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۱. مازندرانی، ملاصالح، ۱۴۲۱ق، *شرح اصول الكافی*، بیروت، دار احیاء التراث العربي.
۲۲. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الانوار الجامعه للدرر اخبار الانمه الاطهار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۲۳. مرکز تحقیقات باقر العلوم علیهم السلام، ۱۴۱۶ق، *موسوعة کلمات الامام الحسین علیهم السلام*، قم، دارالمعروف، چ سوم.
۲۴. مصباح‌یزدی، محمدتقی، ۱۳۷۳، *معارف قرآن*، تهران، مؤسسه در راه حق.
۲۵. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، بی‌تا، *الامثل فی تفسیر کتاب الله المنزل*، قم، مدرسه الامام امیر المؤمنین علیهم السلام.
۲۶. ملکیان، مصطفی، بی‌تا، *کلام جدید (اثبات وجود خدا)*، قم، مؤسسه طه.

